

بازکاوی تعاملات اجتماعی سبط اکبر علیه السلام

مجتبی انصاری مقدم^۱

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، پژوهشگر و مدرس دانشگاه (نویسنده مسئول)

چکیده

تعامل اجتماعی از مهمترین علل بقای انسانی به شمار می‌رود؛ دین مبین اسلام برای تمام ابعاد انسانی به خصوص تعاملات اجتماعی اهتمام ویژه‌ای ورزیده است، بدون شک هیچ دینی در میان ادیان به اندازه اسلام؛ احکام، قوانین و نگاه خاصی به بعد اجتماعی حیات انسانی نداشته است. اکثریت آیات قرآن کریم به نحوه کنش جمعی انسان‌ها اشاره دارند، ائمه اطهار علیهم السلام هم در ابعاد مختلف علمی و عملی به این مهم پرداختند. بدین اهمیت پژوهش حاضر با روشی توصیفی-تحلیلی به واکاوی تعاملات اجتماعی سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام می‌پردازد. یافته‌های پژوهش حاصل آن است که امام حسن مجتبی علیه السلام در تعامل با دیگران تلاش فراوانی را در ابعاد علمی و عملی نموده‌اند، ایشان مصداق عملی آیات قرآن بوده‌اند، ایشان آنچه که خداوند متعال در قرآن به صورت نظری اشاره نموده است را به صورت عملی در زندگانی خویش پیاده کرده‌اند. از مصادیق عملی تعاملات اجتماعی ایشان می‌توان به «گذشت، انفاق، نهی از مدح، پرهیز از بدی، خوش برخوردی، آموزش وضوء، پاسخ نیکی، تواضع، عفو قاتل، شجاعت، صبر، خوش کلامی، صداقت، روش دوست یابی و غیره» اشاره نمود. نتیجه آنکه دین مبین اسلام به تعامل اجتماعی اهتمام فوق العاده‌ای دارد و برای مشاهده عینی نحوه به کاری گیری این تعاملات باید به زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام مراجعه نمود.

واژه‌های کلیدی: تعامل اجتماعی، رفتار اجتماعی، سیره، سبط اکبر، امام حسن علیه السلام

مقدمه

مقوله آداب و تعامل اجتماعی از مباحث مورد تأکید اسلام به شمار می‌رود؛ زیرا جامعه‌ای که در تعاملات اجتماعی انسان‌ها دچار مشکل قطعاً عمری نخواهد داشت. یکی از بزرگترین خدمات ارزنده دین اسلام به جهانیان، ارائه راهکارهایی در تعاملات اجتماعی است. آیات متعددی در قرآن کریم به صورت جزئی به تعاملات اجتماعی میان انسان‌ها اشاره دارد که می‌توان ادعا کرد تمام نکات لازم در کنش اجتماعی افراد را می‌توان در قرآن یافت. زندگانی ائمه اطهار علیهم السلام را می‌توان مصداق عملی آیات قرآن دانست، این بزرگواران در تمام طول عمر به صورت دقیق آیات قرآن را اجرا نموده‌اند و بدون اغراق هر کجای زندگانی ائمه علیهم السلام را زیر عینک پژوهش قرار دهیم، آیات عملی قرآن را مشاهده می‌کنیم. پژوهش حاضر بحث تعاملات اجتماعی را در سیره عملی سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام مورد واکاوی قرار داده است. در ابتدای بحث نگاهی گذرا به زندگانی حضرت می‌شود و در ادامه به کنش‌های اجتماعی حضرت پرداخته خواهد شد.

نگاهی به زندگی امام علیه السلام

بنا بر قول مشهور سبط اکبر حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در شب سه شنبه نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجرت در مدینه النبی متولد شد (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۶۱). ایشان نخستین فرزندی بود که خداوند سبحان به خانواده علی علیه السلام و فاطمه سلام الله علیها عنایت نمود. روایت شده وقتی امام حسن علیه السلام متولد شد، حضرت فاطمه سلام الله علیها به امام علی علیه السلام فرمود: او را نامی بگذار، علی علیه السلام فرمود: در نامگذاری او بر پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم سبقت نمی‌گیرم، در آن هنگام امام حسن علیه السلام را در جامه زردی پیچیدند به خدمت پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم آوردند، آن حضرت فرمود: مگر شما را نهی نکردم که در جامه زرد او را نیپچید؟ آن حضرت جامه زرد را کنار گذاشت و با جامه سفیدی او را پیچید و از علی علیه السلام پرسید: نام او را چه گذاشتید؟ علی علیه السلام فرمود: در نام گذاری بر تو سبقت نخواهم گرفت، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: من نیز سبقت بر پروردگار خود نمی‌گیرم، خداوند تبارک و تعالی به جبرئیل امر کرد: برای محمد(ص) پسری متولد شده است و برو به سوی زمین سلام مرا به او برسان و مبارک باد بگوی و بگو که علی نسبت به تو به منزله هارون است به موسی، پس او را مسمی کن به اسم پسر هارون. پس جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم نازل شد و بر آن حضرت مبارک باد گفت و گفت حق تعالی فرموده که این مولود را به اسم پسر هارون نام کن، حضرت فرمود: اسم پسر هارون چه بوده است؟ جبرئیل گفت: اسم او «شبر» بوده، حضرت فرمود: زبان من عربی است، جبرئیل گفت: او را «حسن» نام کن (چنین روایتی برای نامگذاری امام حسین علیه السلام هم نقل شده است) (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۶، ص ۳۳). کنیه امام علیه السلام را «ابوالقاسم» و «ابومحمد» گفته‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۳۵). برای او القابی چون «مجتبی» (برگزیده)، «سید» (سرور) و «زکی» (پاکیزه) برشمرده‌اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۹). القابی نیز مشترک از جمله «سید شباب اهل الجنة»، «ریحانه نبی الله» و «سبط» (نوه) میان حسنین است (ابن صباغ مالکی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۷۵۹. قندوزی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۴۸). امام حسن مجتبی علیه السلام از همان دوران کودکی شروع به یادگیری معارف قرآنی کرد، پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم در تربیت ایشان نقش داشت، در حقیقت آن حضرت با تربیت اسلامی خود، ایشان را برای رهبری امت در آینده آماده می‌کرد و او را تشویق می‌نمود تا به سوالات مردم پاسخ بدهد. گفته شده ایشان در سنین هفت سالگی در مجلس پیامبر صلی الله علیه وآله وسلم حضور می‌یافت و آنچه بر رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم وحی می‌شد را برای حضرت فاطمه سلام الله علیها بازگو می‌کرد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۷). همان طور که گفته شد امام علیه السلام در سال سوم هجرت به دنیا آمد و به مدت هشت سال در کنار جدّ خود رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم ماند، ایشان در این مدت تحت حمایت های رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم، علی علیه السلام و فاطمه

سلام الله علیه پرورش می یافت و از چشمه رسالت و ولایت که منبعی از عصمت و فضیلت بودند، استفاده می نمود تا آنکه در سال یازده هجری جدّ بزرگوارش رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم به رفیع اعلی پیوست (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۲۰۸). امام حسن مجتبی علیه السلام در همه مراحل در کنار پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام فعالیت می کرد (مهدوی دامغانی و باغستانی، ۱۳۸۸ش، صص ۳۰۰-۳۰۴). ایشان در جنگ های جمل (مفید، ۱۴۱۳ق، ص ۳۴۸)، صفین (ابن شهر آشوب، ۳۷۹ق، ج ۳، ص ۱۶۸)، نهروان (ابن عبد البر، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۹۳۹) و غیره برای اسلام جنگیدند. نقل شده است پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که ابوبکر خلافت را به دست گرفت، حسنین به همراه پدر و مادرشان به خانه انصار و دیگر یاران می رفتند تا آنان را به یاری امام علی علیه السلام، فراخوانند (سلیم بن قیس، ۱۴۰۵ق، صص ۶۶۵ و ۹۱۸). در جاهای زیادی نقل کرده اند که امام حسن علیه السلام از جهت قیافه، زیبایی، هیبت و غیره به جدّ بزرگوارش رسول خدا (ص) شباهت داشت. بنا بر قول صحیح مشهور امام حسن علیه السلام دارای شانزده فرزند بود (طبرسی، ۱۳۹۰ش، ص ۳۰۶)، نام های آنان از قرار ذیل است: ۱. زید بن حسن (بزرگترین فرزند) و دو خواهرش ام الحسن و ام الحسین مادر اینها «ام بشر» دختر ابو مسعود خزر جی است. ۲. حسن مادرش «خوله» دختر منظور فزاری است. ۳. عمر، عبد الله و قاسم که در کربلا شهید شدند مادرشان «ام ولد» بود. ۴. عبد الرحمن نیز مادرش «ام ولد» بود. ۵. ابوبکر که با حضرت سید الشهداء علیه السلام کشته شد. ۶. ام عبد الله، فاطمه، ام سلمه و رقیه که هر کدام مادرهای جداگانه داشتند. ۷. حسین ملقب به الاثرم و برادرش طلحه و خواهرش فاطمه مادر اینها «ام اسحاق» دختر طلحه بن عبید الله تیمی است.

پس از شهادت امام علی علیه السلام در بیست و یک رمضان سال چهل هجری، امام حسن مجتبی علیه السلام در سن سی و هفت سالگی به مقام امامت رسیدند که مدت امامت ایشان ده سال طول کشید (مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵). در این هنگام امام حسن علیه السلام بین مردم آمد و فرمود: امیرالمومنین علیه السلام جانشینی شایسته و بردبار به جا گذاشته است (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۸)، در اینجا بود که مردم با ایشان برای خلافت بیعت کردند (یعقوبی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۱۴؛ طبری، ۱۳۷۸ق، ج ۵، ص ۱۵۸). نقل شده که تعداد بیعت کنندگان با امام علیه السلام بیش از چهل هزار نفر بوده است (مقربزی، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۳۵۸؛ نویری، ۱۴۲۳ق، ج ۲۰، ص ۲۲۹؛ دیار بکری، ۱۴۳۰ق، دار صادر، ج ۲، ص ۲۸۹). شیخ مفید در ارشاد آورده است که: بیعت مردم در روز جمعه بیست و یکم رمضان سال چهل هجرت با حسن بن علی علیه السلام صورت پذیرفت (ر. ک: امین عاملی، ۱۳۷۶ش، ج ۵، ص ۲۸). بعد از آنکه امام حسن علیه السلام به ایراد خطابه پرداخته بود، مردی از قبیله «ازد» که شخصی گندم گون و بلند قامت بود از جای برخاست و گفت: به خاطر دارم دورانی که امام حسن علیه السلام خردسال بود در دامان پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم می نشست، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم می فرمود: کسی که مرا دوست می دارد، باید فرزندانم حسن علیه السلام را دوست بدارد. اینک آنها که سخن مرا می شنوند و حاضرند به آنانکه غائباند ابلاغ نمایند. اینک اگر فرمان خدا نبود آنچه را که به اطلاع شما رسانیدم، ابلاغ نمی کردم (ابن حنبل، بی تا، ج ۵، ص ۳۳۶). در منابع فریقین نقل شده که امام حسن مجتبی علیه السلام با زهر به شهادت رسیدند (مفید، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۵؛ ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، صص ۳۳۵ - ۳۵۲). در جایی نقل شده که امام علیه السلام از کیفیت شهادت خود آگاه بودند، آن حضرت فرموده بودند: «أَنَا أَمُوتُ بِالسَّيِّمِ كَمَا مَاتَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ: قَالُوا: وَ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ بِكَ؟ قَالَ: امْرَأَتِي جُعْدَةُ بِنْتُ الْأَشْعَثِ بْنِ قَيْسٍ فَإِنَّ مُعَاوِيَةَ يَدُسُّ إِلَيْهَا وَيَأْمُرُهَا بِذَلِكَ...» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۲۴)؛ من چون رسول خدا به وسیله زهر از دنیا می روم، گفتند: چه کسی تو را مسموم می کند؟ (ایشان) فرمود: همسرم جُعدّه، دختر اشعث بن قیس؛ زیرا معاویه با نیرنگ او را فریب می دهد و او را به آن امر می کند». در جایی نقل شده که معاویه تصمیم گرفت برای ولایتعهدی پسرش یزید بیعت بگیرد، زهری را برای جعدّه (همسر امام حسن علیه السلام) فرستاد و پیغام داد: اگر این زهر را به حسن علیه السلام بخورانی، صد درهم به تو می دهم و تو را به عقد پسر یزید در می آورم، جعدّه تصمیم گرفت که امام (همسرش) را مسموم نماید، نقل شده که معاویه پس از مسموم کردن، مبلغ فوق برایش ارسال نمود، اما از ازدواج وی با یزید سرپیچی کرد (مفید،

۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۱۱). روزی امام حسن علیه السلام روزه بودند، وقت افطار فرا رسید و آن حضرت بسیار تشنه لب بودند، جعده (همسر امام) شربت شیری را که زهری داخل آن کرده بود برای امام علیه السلام آورد، وقتی امام آن را نوشید، احساس سم کرد و آیه «انالله و انا الیه راجعون؛ ما از آن خدا هستیم و به سوی او باز می گردیم.» (بقره/ ۱۵۶) را خواند. پس از آن روی به سوی جعده کرد و فرمود: ای دشمن خدا! مرا کشتی، خداوند تو را بکشد. لازم به ذکر است امام حسن علیه السلام چندین مرتبه مسموم شد و نجات یافت. مرتبه آخر شدت سم به اندازه ای بود که پاره های جگر حضرتش در طشت نمایان گردید و رحلت کرد و زنان بنی هاشم تا یک ماه بر آن حضرت نوحه سرائی می کردند (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۳، ص ۱۷۳). امام حسن علیه السلام بعد از چند روز درد کشیدن در روز بیست و هشتم (طوسی، ۴۱۱ق، ج ۲، ص ۷۹۰؛ ابن شهر آشوب، ۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۹؛ طبرسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۰۳) ماه صفر (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، ص ۴۶۱؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵) سال پنجاه (قول مشهور) (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، صص ۴۶۱ - ۴۶۲؛ مفید، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵) در سن چهل و هفت سالگی (کلینی، ۱۴۰۱ق، ج ۱، صص ۴۶۱ - ۴۶۲) به شهادت رسیدند. پیکر امام علیه السلام را به بقیع بردند و کنار قبر فاطمه بنت اسد به خاک سپردند (طوسی، ۱۴۱۴ق، صص ۱۶۰-۱۶۱). نقل شده در خاکسپاری امام علیه السلام جمعیت کثیری به بقیع آمدند و تا چندین روز بازارها تعطیل شد (ابن سعد، ۱۴۱۸ق، ج ۱۰، صص ۳۵۱-۳۵۲).

تعاملات اجتماعی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام

امام حسن مجتبی علیه السلام هرگز خلق و خوی مردمی و محبت و مهربانی به مردم را فراموش نکرد؛ تا شهادت همانند مردم در کنار آنها زندگی نمود؛ با مردم و بیچارگان غذا میل می نمود؛ با غلامان و طبقات پایین جامعه هم دوستی می نمود؛ همیشه با گذشت بود؛ انفاق و بخشندگی را هیچوقت فراموش نکرد؛ ایشان با بهترین شیوه به موعظه می پرداخت؛ نسبت به همه مهربان و خوش رفتار بود؛ پاسخ خوبی را دوچندان می داد؛ تواضع و فروتنی آن حضرت برای همه نمایان و آشکار بود؛ ایشان در شجاعت و فداکاری بی نظیر بودند؛ هیچوقت دچار غرور و تکبر نشد؛ نصایح خود را در بستر هم فراموش نمی کرد؛ آن بزرگوار در هنگام شهادت، قاتل خود را هم بخشید! در این بخش به نمونه هایی عینی از تعاملات حضرت با دیگران اشاره می کنیم تا کمی به این حقیقت پی ببریم:

اول: بخشش

روزی پیرمردی (از اهالی شام) وارد شهر مدینه شد و در آن هنگام امام حسن مجتبی علیه السلام را سوار بر اسبی مشاهده کرد. آن پیرمرد امام را مورد لعنت و دشنام قرار داد، اما امام توجهی به وی نکرد و زمانی که دشنام او به پایان رسید، امام با حالت خنده بر او سلام کرد و فرمود: ای پیرمرد! گمان می کنم در اینجا غریب باشی و شاید اشتباه گرفته ای، اگر از آنچه گفתי طلب بخشش کنی تو را می بخشیم، اگر از ما درخواستی داشته باشی عطا خواهیم کرد، اگر راهنمایی بخواهی تو را راهنمایی می کنیم، اگر کاری داشته باشی برای تو انجام می دهیم، اگر گرسنه باشی تو را سیر خواهیم کرد، اگر عریان باشی تو را خواهیم پوشاند، اگر نیازمند باشی تو را غنی می کنیم، اگر مسکن بخواهی تو را جای خواهیم داد، اگر حاجتی داری برآورده می کنیم و اگر مسافری به سوی ما بیا و اثاث خود را نزد ما بگذار و میهمان ما باش تا وقت رفتن آنها را به تو باز می گردانیم؛ زیرا ما جای وسیع و مال فراوان داریم. وقتی آن پیرمرد این سخنان را از امام حسن مجتبی علیه السلام شنید، گریه کرد و گفت: «اشهد انک خلیفه الله فی ارضه، الله اعلم حیث یجعل رسالته»؛ شهادت می دهم که تو خلیفه خدا در زمین او هستی خدا بهتر می داند که رسالتش را در چه کسی قرار دهد. تا به حال تو و پدرت مبعوض ترین خلق خدا در نزد من بودید، اما الان تو بهترین خلق خدا نزد من می باشی و اثاث و لوازم خود را به منزل امام حسن مجتبی علیه السلام برد و تا وقتی که در مدینه

بود میهمان آن حضرت و از معتقدان به محبت او گردید (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۴۴). در جایی دیگر آمده امام حسن مجتبی علیه السلام غلامی داشت که مرتکب خلافی شد و باید تنبیه می شد، امام امر کرد که غلام را تازیانه زنند، غلام گفت: ای مولای من در قرآن آمده: «والعافین عن الناس»؛ آنان که خطای دیگران را می بخشند. امام علیه السلام فرمود: تو را بخشیدم و از تقصیر تو گذشتم، غلام گفت: «والله يحب المحسنين» و خدا نیکوکاران را دوست دارد. امام علیه السلام فرمود: تو در راه خدا آزاد هستی و دو برابر آنچه به تو می دادم، خواهم داد (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۵۲).

دوم: انفاق

امام حسن مجتبی علیه السلام به محرومان و فقرا توجه خاصی داشت و تا حدّ توانش به آنها کمک می رساند؛ گفته اند که امام علیه السلام دو مرتبه تمام ثروت خود را در راه خدا خرج کرد و سه مرتبه دارایی اش را به دو نصف کرده، نیمی را برای خود گذاشت و نصف دیگر را در راه خدا انفاق کرد (یعقوبی، ۱۳۸۹ش، ج ۲، ص ۲۱۵). در جایی دیگر نقل شده روزی مردی نزد امام علیه السلام آمد و گفت: یابن امیرالمومنین! به خدایی که به تو نعمت بخشیده است قسم می دهم که حق مرا دشمنم بگیری که بسیار مستبد و ظالم است، نه به پیرمرد احترام می گذارد و نه به کودک رحم می کند. امام علیه السلام فرمود: دشمن تو کیست تا حق را از او بگیرم؟ آن مرد گفت: فقرا! امام علیه السلام مدتی سر به زیر انداخت، آنگاه سرش را بسوی خادم خود بلند کرد و به او فرمود: آنچه پول نقد هست بیاور، خادم هزار درهم آماده کرد، امام علیه السلام فرمود: همه را به آن مرد بده، سپس به او فرمود: به همان قسمت هایی که به من دادی قسمت می دهم که هرگاه دشمن ظالم تو دوباره آمد به نزد من آیی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴، ص ۳۵۰). به خاطر همین بخشندگی فراوان، ایشان را «کریم اهل بیت» لقب داده اند. بخشندگی از صفات خداوند سبحان است و او دوست دارد که بندگان نیز به چنین صفتی آراسته باشند، خداوند کریم می فرماید: «وَأَنْفِقُوا مِنْ مَّا رَزَقْنَاكُمْ (منافقون/ ۱۰)» و از آنچه روزیتان کرده ایم انفاق کنید». نقل شده روزی مرد عربی با قیافه زشت و سیاه میهمان سفره امام علیه السلام شد، آن مرد با اشتیهای زیاد شروع به خوردن غذا کرد، امام علیه السلام که اهل انفاق و بخشش بودند از خوردن آن مرد خوشحال شد، در این هنگام امام علیه السلام فرمود: ای عرب! زن گرفته ای یا مجردی؟ آن مرد عرب گفت: زن دارم، امام علیه السلام فرمود: چند فرزند داری؟ آن مرد عرب گفت: هشت دختر دارم که من از آنها زیباتر، اما آنها از من پر خورترند، امام علیه السلام ده هزار درهم به او بخشید و فرمود: این هم سهم تو، زوجه ات و هشت دخترت (فخرالدین علی صفی، بی تا، ص ۱۳۹). در روایتی دیگر آمده روزی امام حسن علیه السلام از مردی شنید که از خدای تبارک تعالی ده هزار درهم درخواست می کند. امام حسن علیه السلام که سخن او را شنید، فوراً ده هزار درهم برای او فرستاد (طبری، ۱۳۸۸ش، ص ۱۳۷).

سوم: نهی از مدح

آمده است که روزی مردی نزد امام حسن مجتبی علیه السلام رسید و از او خواست تا وی را موعظه کند. امام علیه السلام فرمود: مبدا مرا مدح کنی که من خود را بهتر از تو می شناسم و یا تکذیبم نمائی که دروغگو رأی و نظری ندارد، یا نزد من از کسی غیبت کنی، آن مرد گفت: اجازه می دهید برگردم؟ حضرت فرمود: بله، هرگاه بخواهی می توانی برگردی (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق).

چهارم: پرهیز از بدی

روزی امام مجتبی علیه السلام به شاعری که انسان خوبی نبود، هدیه‌ای بخشید؛ یکی از اصحاب اعتراض نمود که چرا به شاعر فاسدی که خدا را معصیت می‌کند و به بندگان خدا تهمت روا می‌داد، کمک می‌کنی؟ آن حضرت فرمود: «آن خیر ما بذلت من مالک ما وقیت به عرضک و ان من ابتغاء الخیر اتقاء الشر» (بلاذری، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۳)؛ بهترین بخشش از مال تو آن است که آبروی تو را حفظ کند؛ زیرا یکی از راه‌های جذب خوبی‌ها پرهیز کردن از بدی است.

پنجم: خوش برخوردی

روزی یکی از دوستان شوخ طبع امام حسن مجتبی علیه السلام نزد ایشان رسید و امام علیه السلام فرمود: شب را چگونه صبح کردی؟ او در جواب گفت: یابن رسول الله! شب را برخلاف رضای خود، خدا و شیطان به صبح آوردم، امام علیه السلام خندید و فرمود: چگونه؟ عرض کرد: خدای عز و جل دوست دارد که او را اطاعت کنم و مرتکب معصیت او نشوم و من چنین نیستم و شیطان دوست دارد معصیت خدا کنم و او را اطاعت نکنم و این چنین هم نیستم و خودم دوست دارم هرگز نمیرم و این گونه نمی‌باشم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۴، ص ۱۱۰)، از این داستان استفاده می‌شود که امام علیه السلام با جایگاه و منزلتی که داشتند با دیگران به شیوه‌های سنجیده رفتار می‌کردند و با مردم براحتی، دور از هر گونه تعصبی به صحبت می‌پرداختند.

ششم: آموزش وضوء

روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام، پیرمردی را در حالی که وضویش را اشتباه می‌گرفت، مشاهده کردند، آن دو در کنار پیرمرد آمدند و امام حسن علیه السلام خطاب به امام حسین علیه السلام فرمود: تو خوب وضو نمی‌گیری، حسین علیه السلام به برادرش حسن علیه السلام فرمود: تو هم خوب نمی‌توانی وضو بگیری (این یک نزاع ظاهری برای آگاه کردن پیرمرد بود)، سپس هر دو پیرمرد را صدا زدند و گفتند: تو بیا و وضوی ما را تماشا کن و قضاوت نما که وضوی کدام یک از ما دو نفر صحیح و درست می‌باشد. هر دو مشغول وضو گرفتن شدند، هنگامی که وضویشان تمام شد، فرمودند: ای پیرمرد! اکنون بگو وضوی کدام یک از ما دو نفر بهتر و صحیح تر بود؟ پیرمرد گفت: عزیزانم! هر دو نفر شما وضوئتان خوب و صحیح است، ولی من نادان می‌باشم و نمی‌توانم درست وضو بگیرم، اما الان از شما یاد آموختم و توسط شما هدایت و ارشاد شدم (مقدس اردبیلی، ۱۳۷۷، ج ۲، ص ۲۹۶).

هفتم: پاسخ نیکی

روزی یکی از کنیزان امام حسن علیه السلام، دسته گلی را به عنوان هدیه به امام تقدیم کرد، امام او را آزاد نمود، زمانی به امام گفته شد: چگونه کنیزی را که قیمت گزافی دارد در مقابل یک دسته گل آزاد کردی؟ امام فرمودند: خداوند ما را این چنین تربیت نموده و فرموده: «و اذا حییتهم بتحیه فحیوا باحسن منها او ردوها (نساء/ ۸۶)؛ هرگاه با تحیتی به شما تحیت گفته شد، شما نیز تحیتی بهتر با همانند آن بفرستید» و من هدیه ای را بهتر برای این کنیز از آزادی او نیافتم (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۳۲).

هشتم: تواضع

روزی امام حسن علیه السلام بر جمعی از فقرا گذشت که بر زمین نشسته بودند و استخوان‌هایی را در دست داشتند که ذرات گوشتی را در آنها یافته و می‌خوردند، هنگامی که امام علیه السلام را دیدند از او خواستند که با آنها هم غذا شود. امام علیه

السلام بدون درنگ نشسته، مشغول به خوردن غذا شد و فرمود: خداوند افراد متکبر را دوست نمی دارد، سپس از آنان خواست که با او به خانه اش بروند و به آنان غذا و پوشاک بدهد (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹ق، ج ۴، ص ۲۳).

نهم: عفو قاتل

از عمرو بن اسحاق نقل شده، پس از زهر خوردن امام حسن علیه السلام، روزی جهت عیادت به نزد ایشان می رود. امام علیه السلام فرمود: یابن اسحاق! آنچه نیاز داری سوال کن؟ ابن اسحاق گفت: یابن رسول الله! حال شما مساعد نیست، هرگاه حال شما مساعد شد، مسائل را مطرح می نمایم. پس از لحظاتی امام علیه السلام فرمود: پیش از آنکه مرا از دست دهی، آنچه می خواهی سوال کن؟ ابن اسحاق گفت: ان شا الله پس از آنکه عافیت و سلامتی خود را باز یافتی، اگر سوالی داشتم به عرض عالی می رسانم. امام علیه السلام فرمود: دشمنان چندین مرتبه مرا زهر خورانیده اند، اما این بار به جهت شدت زهر جگرم متلاشی شده است و دیگر مرا گریزی از مرگ نیست. وقتی ابن اسحاق حال وخیم امام علیه السلام که لخته های خون استفراغ می کرد را دید، از حضور امام علیه السلام مرخص شد تا امام علیه السلام استراحت کند. فردای آن روز دوباره نزد امام علیه السلام رسید، در حالی که امام علیه السلام به خود می پیچد و می نالد، در این هنگام امام حسین علیه السلام فرمود: برادرم! چه کسی تو را چنین کرد؟ امام حسن علیه السلام با سختی در جواب ایشان فرمود: آیا می خواهی از قاتل من انتقام بگیری و قصاصش کنی؟ امام حسین علیه السلام پاسخ داد: بلی. امام حسن علیه السلام فرمود: خداوند متعال از همه خلائق قوی تر و عالم تر است و من دوست ندارم که به خاطر من شخصی کشته گردد و خونی بر زمین ریخته شود (بحرانی، بی تا، ج ۳، ص ۳۳۱).

دهم: شجاعت

امام حسن علیه السلام در جنگ جمل همراه پدر بزرگوارش امیرالمومنین علیه السلام با شجاعت و بدون هیچ ترسی می جنگید، ایشان از یاران شجاع سبقت می گرفت و بر قلب دشمن حمله می کرد (ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۴، ص ۲۱. قم: انتشارات علامه). شجاعت و دلاوری های امام حسن و حسین علیه السلام در جنگ صفین به قدری بود که پدر بزرگوارش امام علی علیه السلام به یاران خود دستور داد تا حسین علیه السلام را از ادامه جنگ باز دارند، گفته شد: *إِسْلَكُوا عَنِّي هَذَا الْغُلَامَ لَا يَهْدُنِي فَإِنِّي أَنْفَسُ بِهِذَيْنِ (الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ) عَلَى الْمَوْتِ لَئَلَّا يَنْقَطِعَ بِهِمَا نَسْلُ رَسُولِ اللَّهِ (ص)* (ابن ابی الحدید، ۱۹۶۱م، ج ۱۱، ص ۲۵)؛ جلوه این جوان را بگیرید (با کشتنش) من از پا در می آیم، به راستی من از فرستادن این دو (حسین) به کام مرگ دریغ می ورزم؛ چرا که با از بین رفتن این دو، نسل پیامبر قطع خواهد شد.

یازدهم: صبر

در سراسر زندگی امام علیه السلام صبر و شکیبایی دیده می شود، این همه صبر جزء با توفیق الهی نصیب هر کسی نمی شود؛ در جایی آمده که امام حسن علیه السلام سعه صدرش از همه بیشتر و از نظر اخلاق معتدلترین مردم بود (اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۵۶۳). هنگامی که امام حسن علیه السلام شهید شد، «مروان» در تشییع جنازه ایشان حضور داشت و می گریست! امام حسین علیه السلام به او، فرمود: چگونه بر مرگ برادرم گریه می کنی، حال آنکه جرعه های غم و اندوه را به او خوراندی؟ در پاسخ گفت: گریه من برای آن بزرگواری است که بردباریش از کوه بیشتر بود (عسقلانی، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۸).

دوازدهم: خوش کلامی

عمیر بن اسحاق می گوید: کسی نزد من (نیکو گفتارتر) از امام حسن مجتبی علیه السلام نبود تا آنجا که هر گاه سخن می گفت: دوست داشتم سخنش به پایان نرسد و سکوت نکند و هرگز کلمه زشتی از او نشنیده ام (زندی الحنفی، ۱۳۷۷ش، ص ۲۰۱).

سیزدهم: روش دوست یابی

امام حسن علیه السلام به فرزندش فرمود: یا بنی لا تواخ احدا حتی تعرف موارد و مصادره، فاذا استنبطت الخبرة و رضیت العثرة، فأخه علی اقامه و المواساة فی العسرة؛ پسرم! (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۷۵، ص ۱۰۵) با کسی دوستی مکن، مگر آن که محل رفت و آمدهای او را بدانی؛ پس زمانی که نسبت به آن آگاهی پیدا کردی و او را پسندیدی، پس او را برای دوام رازداری و کمک در تنگناها به برادری انتخاب کن.

چهاردهم: صداقت

از امام سجاد علیه السلام نقل شده که فرمود: امام حسن علیه السلام از جهت زبان صادقترین مردم و از نظر گفتار فصیح ترین آنان بود (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۳۳۱).

نتیجه گیری

دریافتیم که تعاملات اجتماعی از مهمترین علل بقای انسانی به شمار می رود که دین مبین اسلام اهتمام ویژه ای به آن داده است. این پژوهش به عنوان نمونه تعاملات عملی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام را مورد بررسی قرار داد. حضرت در زندگانی خود یکایک آیات قرآن را به صورت عملی اجرا نموده است، می توان گفت زندگانی حضرت مصداق عملی آیات است. حضرت در طول زندگانی بسیار به انفاق و بخشش همت نمودند، در مواقع مختلف نسبت به دشمنان شکیب بودند و از پاسخ با بدی دوری می نمودند و نمونه های دیگری از جمله نهی از مدح، پرهیز از بدی، خوش برخوردی، آموزش وضوء، پاسخ نیکی، تواضع، عفو قاتل، شجاعت، صبر، خوش کلامی، صداقت، روش دوست یابی و غیره در تعاملات اجتماعی حضرت دیده می شود.

منابع و مأخذ

• قرآن کریم.

ابن ابی الحدید، فخرالدین ابوحامد عبدالحمید؛ شرح نهج البلاغه، قاهره، دار احیاء الكتاب العربیه، ۱۹۶۱م.

ابن حنبل، احمد؛ مسند احمد، لبنان: موسسه الرساله، بی تا،

ابن سعد، محمد؛ الطبقات الکبری، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ق.

ابن شعبه حرانی، حسن بن علی؛ تحف العقول، قم: نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.

ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، المکتبه الحیدریه، ۱۳۷۹ق.

- ابن صباغ مالکی؛ الفصول المهمة فی معرفة الائمة (ع)، تهران: دارالحديث، ۱۴۲۲ق.
- ابن عبد البر؛ الاستيعاب فی معرفة الاصحاب، بيروت: دارالجيل، ۱۴۱۲ق.
- امين عاملى، محسن؛ سيره معصومان، ترجمه على حجتى كرماني، تهران: سروش، چاپ دوم، ۱۳۷۶ش.
- بحراني، هاشم بن سليمان؛ مدينة المعاجز، بي جا: موسسه المعارف الإسلامية، بي تا.
- بلاذرى، احمد بن يحيى؛ انساب الاشراف، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۷ق.
- حاكم نيشابورى، ابو عبدالله؛ مستدرک على الصحيحين، بيروت: دارالمعرفة، بي تا.
- ديار بكرى، حسين؛ تاريخ الخميس فى احوال انفس النفيس، نشر دار صادر، ۱۴۳۰ق.
- زرندى الحنفى، محمد بن يوسف؛ نظم درر السمطين، بي جا: مكتبة الإمام اميرالمؤمنين (ع) العامة، ۱۳۷۷ش.
- طبرسى، فضل بن حسن؛ إعلام الورى (زندگانی چهارده معصوم (ع))، ترجمه عزيز الله عطاردى، تهران: اسلاميه، ۱۳۹۰ق.
- طبرى، ابن جرير؛ تاريخ طبرى، نشر اساطير، ۱۳۷۸ق.
- طبرى، احمد بن عبدالله؛ ذخائر العقبى، بي جا: كلمة الحق، ۱۳۸۸ش.
- طوسى، محمد بن الحسن؛ الامالى، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- طوسى، مصباح المتهجد، بيروت: موسسه فقه شيعه، ۱۴۱۱ق.
- عسقلانى، ابن حجر؛ تهذيب التهذيب، بيروت: دارصادر، بي تا.
- فخرالدين على صفى؛ لطائف الطوائف، تهران: نشر مولى، بي تا.
- قندوزى، سليمان بن ابراهيم؛ ينايع المودة لذوى القربى، قم: دارالاسوه، ۱۴۲۲ق.
- كلينى، محمد بن يعقوب؛ الكافى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۱ق.
- مجلسى، محمدباقر؛ بحارالانوار، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ۱۴۰۳ق.
- معين، محمد؛ فرهنگ معين، تهران: چاپخانه سپهر، بي تا.
- مفيد، محمد بن محمد؛ الارشاد، تهران: اسلاميه، ۱۴۱۳ق.
- مقدس اردبيلى، احمد بن محمد؛ حديقۃ الشيعه، ناشر ديجيتالى انصاريان، ۱۳۷۷ش.
- مقريزى، تقى الدين؛ امتاع الاسماع بما للنبي من احوال و الاموال و الحفدة و المتاع، بيروت: دارالكتب العلمية، ۱۴۲۰ق.
- مهدوى دامغانى، محمود و اسماعيل باغستاني؛ امام حسن بن على (ع)، تهران: دانشنامه جهان اسلام، ۱۳۸۸ش.
- نويرى، نهايه الأرب فى فنون الأدب، قاهره: موسسه مصريه العامة، ۱۴۲۳ق.
- هلالى، سليم بن قيس؛ كتاب سليم بن قيس الهلالي، قم: الهادى، ۱۴۰۵ق.
- يعقوبى، احمد بن اسحاق؛ تاريخ يعقوبى، نشر دارصادر، ۱۳۸۹ش.